

تعلیم مقدماتی

درس ۳: شخص و کار مسیح (بخش ۱)

دکتر آر. سی. اسپرول

در این جلسه، یعنی جلسه‌ی سوم از مطالعاتمون درباره‌ی پایه‌های آموزه‌ی مسیحی، درحالی‌که به بررسی اعتقادنامه‌ی رسولان ادامه می‌دیم – می‌خواهیم با بخشی از اعتقادنامه آغاز کنیم که توجّه‌مون رو از خدای پدر، به خدای پسر جلب می‌کنه، و اگرچه این اعتقادنامه مختصر هست، اما بزرگ‌ترین بخش اون بر شخص و کار عیسی تمرکز داره. به‌همین دلیل، مسیحیت نامیده شده، چون شخص و کار عیسی در قلب ایمان ما قرار داره. بنابراین، اعتقادنامه بعد از عبارت "خالق آسمان و زمین" در خصوص خدا، این‌طور، ادامه پیدا می‌کنه: "و به پسر یگانه‌ی او، خداوند ما عیسی مسیح". بیایین به این بخش از اعتقادنامه نگاهی بکنیم: "پسر یگانه‌ی او، خداوند ما عیسی مسیح". خب، کلی مطلب، توی همین کلمات بیان شده.

ما این‌جا در لیگونیئر، یک مجموعه‌ی جداگانه به‌صورت نوار داریم که به شکل قابل توجّه‌ی به جزئیات عمیق‌تری از مفهوم عناوینی می‌پردازه که در عهد جدید برای توصیف عیسی به‌کار رفته. ما فرصت نداریم که در این مرور اجمالی به همه‌ی این جزئیات بپردازیم، اما به‌طور مختصر، چندتا از جوانب مهم این بخش از اعتراف رو عرض می‌کنم. وقتی فلان کلیسا می‌گه که به عیسی مسیح ایمان دارن، کلمه‌ی "مسیح" در این‌جا صرفاً نام یک شخص نیست. بلکه در عهد جدید، عناوین زیادی به عیسی نسبت داده شده. از لحاظ میزان تکرار عناوینی که به عیسی نسبت داده شده، عنوانی که با اختلاف بسیار زیاد، بیش‌تر از بقیه تکرار شده و از لحاظ عددی در جایگاه اول قرار گرفته، عنوان "مسیح" هست و باید در نظر داشته باشیم که عیسی، نام اون هست و مسیح، عنوان برتر اون. اگه در دوران باستان از یک نفر می‌پرسیدین که اسم کامل عیسی چیه، چنین چیزی می‌شنیدین: عیسی بار یوسف یا عیسی ناصری. نام اون، عیسی مسیح نیست، بلکه این عنوان در تعالیم عهد جدید برای عیسی اون‌قدر برجسته و مهم هست، که در تاریخ کلیسا، این نام و عنوان، پیوند تنگاتنگی با هم‌دیگه دارن و ما اغلب فکر می‌کنیم که عنوان مسیح، نام خانوادگی عیسی است. ولی باید به‌یاد داشته باشیم که وقتی کلیسا و کلیسای اولیه، اینو اعتراف کرد، درواقع اعتراف پطرس قدّیس را در قیصریه‌ی فیلیپی تکرار کرد که گفته بود: "تویی مسیح، پسر خدای زنده".

کلمه‌ی مسیح در عهد جدید، مستقیماً برگرفته از کلمه‌ی یونانی "کریستُس" است، که ترجمه‌ی کلمه‌ی عهد عتیقی مسیّاخ هست که با چه عنوانی وارد زبان ما شده؟ مسایا یا مسیحا؛ معنای

اصطلاح مسایا یا اصطلاح "کریستس" یا "مسیح"، یعنی "مسح شده". اما وقتی می‌گیم که به عیسی مسیح ایمان داریم، در واقع داریم اعتراف ایمان می‌کنیم و می‌گیم عیسی همون مسیحایی هست که همه مدتی طولانی منتظرش بودند. البته این کانون و محور اعلان عهد جدید درباره‌ی عیسی هست، یعنی این‌که اون مسیح هست. برای درک این مفهوم، من دوباره شما رو به مجموعه‌ی دیگری از برنامه‌ها ارجاع می‌دهم که در اون‌جا با جزئیات بیشتر، مفهوم اصطلاح مسیح رو بررسی می‌کنیم. اصطلاح مسیح، لقب مسیح، یک عنوان فاخر هست، چون در عهد عتیق، یک تصویر ساده و واحد از مسیحا نداریم، تصویری از این‌که موعود اسرائیل، چه شکلی خواهد بود، نداریم. بلکه در عوض در عهد عتیق، انتظارات مسیحایی مختلفی رو داریم؛ نبوت‌هایی درباره‌ی مسیحا که خواهد آمد، مثل موسی خواهد بود، میانجی و واسطه یک عهد جدید خواهد بود. بنابراین ما این تصویر رو از مسیحا داریم، کسی که مثل موسی خواهد آمد، یا در نبوت‌های اشعیا، از پیش‌گویی درباره‌ی کسی می‌شنوین که خادم رنج‌دیده‌ی اسرائیل هست. خادم خداوند، کسی که گناهان قوم رو بر خودش می‌گیره، کسی که تحقیر می‌شه، پس ما همه‌ی این نبوت‌ها رو درباره‌ی شخصیت این مسیحا داریم، مسیحایی که خادمی رنج‌دیده خواهد بود.

بعدش وعده‌های مسیحایی عهد عتیق رو داریم که درباره‌ی احیاء پادشاهی اسرائیل، مشابه روزهای پر جلال دوران داوود، صحبت می‌کنه و از ذریت داوود، از نسل داوود و از قبیله‌ی یهوذا، پادشاه باشکوه خواهد آمد تا بعد و دوران جدیدی از سلطنت خدا رو آغاز کنه. یعنی مفهوم کاملی از یک پادشاه از نسل داوود رو داریم که مردم مشتاقانه منتظرش بودند. می‌تونیم ادامه بدیم، درباره‌ی ادبیات آپوکالیپتیک یا آخرالزمانی در عهد عتیق، چی می‌تونیم بگیم؟ به‌خصوص در کتاب دانیال که درباره‌ی یک وجود آسمانی صحبت می‌کنه، که از تخت سلطنت قدیم‌الایام به زمین فرستاده می‌شه، و در مقام داور جهان عمل می‌کنه، و لقب اون پسر انسان هست. پس ما همه‌ی این دیدگاه‌ها، همه‌ی این چشم‌اندازهای متفاوت یا اختلافات جزئی رو پیرامون تصویر مسیحا داریم و اگه فقط عهد عتیق رو بخونیم و به این فاکتورهای مختلف نگاه کنیم – مثل آدم دوم، کسی هم‌چون موسی، پسر انسان، خادم رنج‌دیده، پادشاهی از نسل داوود... می‌پرسیم کدوم مورد رو جا انداختیم؟

من فراموش می‌کنم، اما به‌هر حال، شما همه‌ی این فاکتورهای مختلف رو که مدّ نظرتون هست، دارین، چه‌طور همه‌ی اینا در یک نفر جمع می‌شن؟ باور نکردنی هست. نمی‌شه تصور کرد که شخصی رو داشته باشین که از ذریت داوود باشه، انسانی که پادشاه باشه ولی در عین حال، داوری هم باشه که از آسمان فرستاده شده؛ سعی کنین این دو مورد رو کنار هم قرار بدین و اگه براتون خیلی پیچیده نمی‌شه، تصویر یک خادم رنج‌دیده رو هم بهش اضافه کنین. یک خادم

رنج‌دیده با تصویر یک پادشاه باشکوه، یا با یک قانون‌گذار مثل موسی، چه‌طور جور در می‌آید؟ با این‌حال، چیزی که در عهد جدید می‌بینیم، اینه که هرکدوم از این مؤلفه‌ها به شکلی دقیق، در زندگی و کار عیسی مسیح، کنار هم قرار می‌گیرن. این باور کردنی نیست. مخصوصاً اگه جزئیات این انتظارات متفاوت رو مطالعه کنین و ببینین که چه‌طور همه‌ی اینا انجام شدن. و باز، اگه نقش کاهن اعظم رو هم به این الگو اضافه کنین، همه‌ی این موضوعات، خیلی پیچیده‌تر هم می‌شن.

با این‌حال، عیسی می‌آید و نقش انبیاء رو ایفاء می‌کنه. اون نقش پادشاه رو ایفاء می‌کنه؛ هم‌چنین، نقش کاهن اعظم، نبی، کاهن و پادشاه رو هم ایفاء می‌کنه. فقط به اینا ختم نمی‌شه، عیسی حمل‌کننده‌ی گناه هست، اون خادم رنج‌دیده هست؛ رویه یوحنا رو در کتاب مکاشفه به‌یاد میارین، وقتی اجازه پیدا کرد که با دقت به تخت داوری آسمان نگاه کنه و طومار، اون‌جا بود، و کتاب حیات، اون‌جا بود و این اعلان رو شنید: "کیست که سزاوار گشودن این کتاب باشه؟" و هیچ‌کس برای انجام این کار، سزاوار نبود و بعدش، آخر فرشته اعلام کرد که حالا دیگه اون شیر قبیلای یهودا غالب شده و وارد خواهد شد و کتاب رو باز خواهد کرد، و همه‌ی ما در اون‌جا منتظریم تا اون شیر با غرش، وسط صحنه حاضر بشه و مهرهای این طومار رو باز کنه و محتوای اون کتاب رو آشکار کنه. چه اتفاقی می‌افته، آیا یک شیر می‌آد؟ نه، یک بره‌ی ذبح شده به مرکز صحنه قدم می‌گذاره. پس از یک لحاظ، لقب "مسیح"، حامل یک مفهوم هست. و مفهومش رو از صفحات و فصل‌های گوناگون تاریخ کتاب مقدسی عهد عتیق، می‌گیره، و همه‌ی اونا در عیسی به انجام می‌رسن.

بسیار خب؛ پس کلیسا ایمانش رو اعتراف می‌کنه که عیسی همون مسح شده هست، کسی که وعده‌ی اون از قبل، به اسرائیل داده شده بود، مسیحای قوم خدا. "و به پسر یگانه‌ی او، خداوند ما عیسی مسیح". در این‌جا این اعتقادنامه، توجه ما رو به منحصربه‌فرد بودن مسیح جلب می‌کنه. در کتاب مقدس، عیسی پسر یگانه‌ی پدر نامیده شده. یعنی پسر بودن که ازش لذت می‌بره، رابطه‌ای که با پدر داره، بی‌نظیر هست. درواقع، من در زبان فارسی، دنبال یک کلمه‌ای می‌گردم که مفهومی رو نشون بده که در آیات عهد جدید پیدا می‌کنیم. ما از اصطلاح بی‌همتا، یا اصطلاح یگانه استفاده می‌کنیم، اما این اصطلاحات واقعاً به اندازه‌ی کافی این مفهوم را نمی‌رسانند. آلمانی‌ها از یک عبارتی استفاده می‌کنن که به معنای یک‌بار برای همیشه بودن هست. حالا، عیسی به‌عنوان کسی که کتاب مقدس "monoganes" یا تنها پسر یگانه‌ی پدر می‌نامه، کسی هست که ما اونو 'sui generis' یا "یگانه" می‌نامیم. یعنی اون، بی‌رقیب و بی‌همتا هست. هیچ‌کس مثل اون نیست؛ هیچ‌کس تا حالا چنین چیزی رو تکرار نکرده.

ما پسران خدا نامیده شدیم، ولی این تنها برطبق فرزند خواندگی ما در عیسی مسیح هست. پس عیسی به شکل منحصر به فردی، پسر خداست. حالا، جمله‌ی کوتاهی که درباره‌ی این عنوان می‌شه به‌کار برد، اینه: "پسر خدا". عهد جدید، بارها به عیسی در مقام پسر خدا اشاره می‌کنه، این یکی از عناوین اونه. اما بیش‌تر اوقات، به عیسی به‌عنوان پسر چه کسی اشاره می‌کنه؟ پسر انسان. من دقیقاً تعداد دفعات اونو فراموش کردم، ۸۲ یا ۸۳ مرتبه در عهد جدید، عیسی پسر انسان خطاب شده، و در همه‌ی اونا به غیر از دو یا سه مورد، چه کسی عیسی رو پسر انسان خطاب می‌کنه؟ عیسی خودش این کار رو می‌کنه، اگرچه لقب پسر انسان، از لحاظ تعداد دفعات به‌کار رفته، در ردیف سوم قرار می‌گیره، اما با شماره‌ی یک و دو، فاصله‌ی زیادی داره. شماره‌ی یک، مسیح هست، شماره‌ی دو خداوند هست و شماره‌ی سه، پسر انسان هست، عنوان پسر انسان از لحاظ تعداد دفعات به‌کار رفته، خیلی پایین‌تر از دو مورد اول هست؛ ولی به لحاظ توصیف شخصی عیسی از خودش، جایگاه اول رو داره. پسر انسان عنوان محبوب عیسی برای خودش. پس چون کلیسا به انسانیت و الوهیت عیسی اعتراف می‌کنه و ما دو لقب: "پسر خدا" و "پسر انسان" رو داریم، پس طبیعیه که فرض کنیم عنوان پسر انسان، عمدتاً به چه چیزی اشاره می‌کنه؟ به جنبه‌ی انسانی.

و پسر خدا، عمدتاً به الوهیت اون اشاره می‌کنه. متأسفانه، این‌طور نیست. چون درحقیقت، تصویر پسر انسان در عهد عتیق، یک وجود آسمانی هست. پسر انسان هم، منحصرأً به الوهیت عیسی اشاره نمی‌کنه، عنصری در لقب پسر انسان وجود داره که توجه رو به انسانیت اون جلب می‌کنه. ولی در عنوان پسر انسان، تأکید عمدتاً به ماهیت آسمانی اونه. پس یک حس می‌گه که اینا تقریباً وارونه هستن، اما نه کاملاً. اگر خلاف اونو هم بگیریم، به همون اندازه در خطا خواهیم بود. پسر انسان بر الوهیت تأکید می‌کنه، ولی انسانیت رو هم در بر می‌گیره. درواقع، پسر خدا بر انسانیت تأکید می‌کنه، چون بازم پسر بودن ازطریق اطاعت، تعریف می‌شه. گاهی اوقات، فرشتگان هم پسران خدا نامیده شدن. شاهزاده‌ها یا پادشاهان هم پسران خدا نامیده شدن، پس عنوان پسر خدا به‌تنهایی و ضرورتاً مفهوم الوهیت رو نمی‌رسونه.

با این‌حال، وقتی به‌عنوان "پسر یگانه" نگاه می‌کنیم، و وقتی عهد جدید به موضوع "monogenes" می‌پردازه، پسر یگانه‌ی پدر، به‌منظرم چیزی بیش‌از رابطه‌ی اطاعت فرزندی رو دربر می‌گیره و توجه رو به شخصیت الهی مسیح جلب می‌کنه. خُب، کمی سریع‌تر پیش بریم، ما لقب مسیح رو داریم، عنوان "پسر یگانه"، و عنوان "خداوند ما" رو هم داریم. به‌یاد داشته باشین که در ابتداء عرض کردم که اولین اعتراف ایمان کلیسای اولیه، بیان ساده‌ی Jesus "ho kurios" بود، "یعنی عیسی خداوند است". کلمه‌ای که در عهد جدید برای خداوند به‌کار

رفته، یک کلمه‌ی یونانی هست که این‌جا برای عیسی به‌کار رفته، این ترجمه‌ی یونانی از واژه‌ی عبری "آدونای" هست که در عهد عتیق، تقریباً به‌طور انحصاری به خدای پدر نسبت داده شده.

به‌یاد داشته باشیم که یهودیان دوست نداشتن که نام "یهوه" را به‌زبان بیارن، یهوه، نامی بود که اونا نباید به‌زبان می‌آوردن، یک نام ناگفتنی! پس یهودیان به دنبال روشی بودند که ما آن‌را طول و تفصیل در کلام می‌نامیم. معنی این چیه؟ بیان غیرمستقیم درباره‌ی چیزی. این شیوه‌ی بیان یک روش یونانی هست - نه، به‌نظرم، یک روش لاتین برای بیان یک مطلب هست، و پریفراس یا درازگویی یک کلمه‌ی دیگه هست که همون مفهوم رو داره، فقط از یک زبان دیگه میاد. منظورش اینه که درباره چیزی صحبت کنیم، اما اونا مستقیماً به‌زبان نیاریم. پس در پرستش یهودی، برای جلوگیری از بی‌حرمتی یا کفر نسبت به نام مقدس، نامی که مکرراً برای خدا به‌کار می‌بردن، "آدون، آدونای" بود، که معادل عبری کلمه‌ی "خداوند" در عهد جدید هست. پس مفهوم خداوندی عیسی، یک معنای باشکوه و شاهانه داشت.

خداوند کسی هست که حاکم مطلق هست و حاکمیت مطلق، از نظر یهودیان، مطلقاً مخصوص خداست. یکی از دلایلی که مسیحیان به مشعل‌های انسانی تبدیل شدن تا باغ‌های نرون و غیره رو روشن کنن، اینه که به‌عنوان بخشی از سوگند وفاداری خودشون به امپراتوری روم، باید این اعلان ساده رو بیان می‌کردن - "Cesar ho Kurios": قیصر، خداوند است.

یک مسیحی می‌گفت: "ما مالیات‌های خودمون را می‌پردازیم، از والیان اطاعت می‌کنیم، هر کاری از ما بخواهین انجام می‌دیم، ما می‌گیریم که قیصر، قیصر هست، ولی یک کار رو نمی‌کنیم، و اون این‌که عنوان خداوند رو به قیصر نمی‌دیم. ما چیزی رو که مال قیصر هست به قیصر می‌دیم، و چیزی رو که مال خداست به خدا می‌دیم و عنوان "kurios" در بالاترین حد، یعنی خداوند، باید فقط برای خدا به‌کار بره. یعنی وقتی کلیسای مسیحی اعتراف کرد که عیسی خداوند هست، و نه فقط خداوند، نه فقط "kurios" بلکه "kurioskurion"، یعنی ربّ‌الارباب. این به‌وضوح، نسبت دادن الوهیت به عیسی بود.

سرود خالی شدن از جلال الهی عیسی رو در رساله‌ی پولس فیلیپیان ۲ به‌یاد بیارین، جایی‌که پولس می‌گه: "همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود، که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد،" به‌عنوان چیزی که بخواد سرسختانه بهش بچسبه و با غیرت ازش محافظت کنه، بلکه خودش رو خالی کرد، قطعاً نه از الوهیت، بلکه خودش رو خالی کرد و صورت غلام رو پذیرفت تا مطیع بشه، تا به‌حدّ مرگ و الی آخر. "در نتیجه خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی، هر زانویی خم

شود و هر زبانی اقرار کند"، به چه چیزی؟ این که عیسی خداوند هست، این که اون "kurios" هست، برای جلال خدای پدر. حالا، سؤال اینه که چه نامی برتر از همه‌ی نام‌هاست؟

در ظاهر این متن، ممکنه این طور به نظر برسه که نامی که پولس می‌گه برتر از هر نامی هست، نام عیسی هست. اما عیسی این نام رو پیش از تکمیل عمل اطاعت خودش داشت. این نامی هست که عیسی از دوران کودکیش داره. در واقع فقط با صعود و سرافرازی اوست که نام برتر بهش داده شد، نامی که برتر از هر نامی هست، اما اون نام چیه؟ خداوند، و این نامی هست که ما خونده شدیم که در پیشگاه عیسی روی زانو‌ها و کرنش و تعظیم کنیم. پس وقتی می‌گیم عیسی خداوند ماست، در واقع داریم می‌گیم که اون حاکم مطلق ماست، او بر ما اقتدار داره. عیسی نه تنها نجات‌دهنده‌ی ماست، بلکه حاکم مطلق ما هم هست.

حالا، بعد از این اعتراف مختصر به عناوین عیسی، اعتقادنامه به سرعت و مختصراً، نگاهی اجمالی به زندگی عیسی می‌اندازه. ما در الهیات، بین شخص و کار مسیح تمایز قائل می‌شیم. توجه کنین که عرض کردم ما اونا را متمایز می‌دونیم. اما هرگز نمی‌تونین اونا رو از هم جدا کنین. چون از یک جهت، چه طور شخص عیسی رو می‌شناسیم؟ از طریق کارهایی که انجام داد. و چه طور به اهمیت کارهای اون پی ببریم؟ از طریق درک هویت اون. پس این دوتا، یعنی شخص و کار عیسی، رابطه‌ی متقابل و ارتباط دوطرفه باهم دارن.

توجه دارین که در آغاز اعتقادنامه، یک اعتراف درباره‌ی شخص عیسی داریم. درباره‌ی هویت و کیستی اون. اون مسیح هست، اون پسر یگانه‌ی خداست، عیسی خداوند ماست. پس کار مسیح چی می‌شه؟ حالا توجه رو به کاری جلب می‌کنه که عیسی در مقام مسیحا، پسر و خداوند انجام داد. کاری که اون انجام داد، با زندگی ارتباط مستقیم داره. حداقل برای من جالبه که این اعتقادنامه با اعلان تولد عیسی از باکره آغاز می‌شه. در نماد رومی که قبلاً عرض کردم، می‌گفت که اون به واسطه‌ی روح القدس از مریم باکره متولد شد. هیچ اشاره‌ای به بارداری یا لقاح نبود. اما این جزئیات بعداً اضافه شدن. اما از دوران اولیه‌ی تاریخ کلیسا، تأیید تولد عیسی از باکره، برای اعتراف کلیسا یک مسأله‌ی مهم بود.

چند روز پیش، داشتم دوباره کتاب جی.سی. برکهوور رو به نام "کار مسیح" می‌خوندم. اون نوشته که از قرن یکم تا قرن نوزدهم، این بند، تقریباً به صورت یکپارچه و غیرقابل بحث در اعتراف ایمان مسیحی وجود داشته و حتی در قرن دوم و به بعد، در ادامه‌ی کار کلیسا به تولد از باکره همیشه به عنوان یک عنصر ضروری ایمان مسیحی توجه شده. یعنی اگر به تولد عیسی از باکره ایمان نداشتین، در کلیسای مسیحی پذیرفته نمی‌شدین. برکهوور می‌گه که جالبه که

فقط در اون دوران از تاریخ کلیسا که به درستی و قابل اعتماد بودن کتاب مقدّس، حمله می‌شد، این مقوله چیزی بود که کلیسا باید در بین اعضای خودش ازش دفاع می‌کرد، یعنی اعتراف قدیمی به تولّد عیسی از باکره.

درحالی‌که دارم در این کتاب، یعنی کتاب "تعلیم مقدّماتی" که به‌عنوان یک کتاب درسی به‌کار می‌ره، پیش می‌رم، سعی می‌کنم به‌طور مختصر، حدّاقلّ به بعضی از مسائل اصلی که در ۱۵۰ سال اخیر براساس سؤال درباره‌ی تولّد عیسی از باکره مطرح شده، اشاره کنم. ولی الآن می‌خوام یک لحظه به موضوعی پردازم که شاید درباره‌ی اون فکر نکرده باشین. اون سؤال اینه که: چرا الهی‌دانان تاریخ کلیسا، تولّد عیسی رو از باکره امر مهمّی می‌دونستن؟ صرفاً به‌خاطر این نبود که درستی شهادت یک رسول در خطر هست، مثل قابل اعتماد بودن لوقا در گزارش این موضوع و قابل اعتماد بودن متی در تعلیم اون، اما آیا تولّد عیسی از باکره، از اهمیّت الهیاتی هم برخوردار هست؟

به‌محض این‌که این سؤال رو می‌پرسین، وارد یک شاهراه گمانه‌زنی می‌شین که می‌تونه کمی خطرناک هم باشه. اما بعضی‌ها هم می‌گن، آیا ضروری بود که عیسی از یک باکره متولّد بشه تا کاری رو انجام بده که خدا اونو را برای انجامش فرستاده بود؟ خُب، بعضی در این مورد دلیل میارن، منظورم اینه که مطمئنم که شما درباره‌ی این استدلال شنیدین که خیلی مهمّ بود که عیسی بدون فساد حاصل از گناه اولیه متولّد بشه. در کتاب مقدّس، واضحه که همه‌ی کسانی که با فرآیند طبیعی تولّد به‌دنیا میان، با ذات سقوط کرده‌ی انسان وارد این دنیا می‌شن. یعنی هرچی از جسم متولّد می‌شه، جسم هست و در وضعیت سقوط کرده قرار داره.

خُب، فدیّه‌دهنده از هر لحاظ مثل ماست، غیر از یک چیز، اون بی‌گناه هست. این فقط به‌معنای گناه عملی نیست، بلکه عیسی بدون گناه اولیه هست. بنابراین بعضی‌ها به‌سادگی فکر می‌کنن که این، توضیح یک شرح منطقی درباره‌ی تولّد از باکره هست که به‌طور جدی روی این سؤال اساسی تمرکز می‌کنه که آیا عیسی با گناه اولیه متولّد شد یا بدون گناه اولیه. حالا، تفاوت‌های مختصر دیگری هم در این مورد هست که باعث می‌شه پراستزهایی باز کنیم که ممکنه تا ابد باقی بمونن، اما یک بُعد دیگه که غالباً نادیده گرفته می‌شه، اینه که در درک کلیسا از تثلیث و در درک کلیسا از شخص مسیح، کلیسا اعلام کرده که در تثلیث، ما یک ذات و چند شخص داریم؟ سه شخص. این یک قاعده‌ی کلاسیک و سنتی برای تثلیث هست که خدا یک ذات و سه شخص هست. ولی کلیسا چه‌طور ایمانش رو به راز تجسّم در شخص عیسی اعتراف کرده. ولی کاملاً برعکس هست. در عیسی ما چند شخص داریم؟ سه؟ نه، یک شخص، و دو ذات.

حالا برای درک این از نظر الاهیاتی، چه طور می‌تونیم یک شخص با دو ذات داشته باشیم؟ بگذارین این سؤال رو از شما بپرسم، آیا عیسی ذات انسانی داشت؟ آیا عیسی شخصی انسانی بود؟ خیر! اگه اون یک شخص انسانی باشه، و من از شما می‌پرسیدم که آیا اون شخص الاهی هست؟ در این صورت، شما دو شخص دارین. خب، کلیسا سعی می‌کنه از این محافظت کنه؛ از واحد بودن شخص عیسی و تا حد ممکن، درک چیزی که خیلی بعید نیست، راز تجسم خدا که به این دنیا اومد. معنیش این نیست که خدا از خدایی خودش دست می‌کشه و از انسان بودن دست می‌کشه. یا یک انسان یک دفعه خدا می‌شه، بلکه تفکر اینکه که شخص دوم تثلیث، پسر ازلی و ابدی خدا، چیزی از ذات خودش رو از دست نمیده، بلکه ذات انسانی به خودش می‌گیره، پس شخص دوم تثلیث، یک ذات انسانی به خودش اضافه می‌کنه، نه یک شخص انسانی. وگرنه ما دو شخص رو داشتیم. ما یک شخص با ذات الاهی و ذات انسانی داریم، شخص دوم تثلیث، لوگوس یا کلمه‌ی الاهی، ذاتی بشری به خودش می‌گیره.

عیسی این ذات انسانی رو از ذریت زن می‌گیره. اون از مریم، جسم یا انسانیت رو دریافت می‌کنه؛ به هر حال، این شخص الاهی میاد و اونو به دست میاره و در این دنیا متولد می‌شه. پس ما یک شخص و دو ذات رو داریم، دوباره عرض می‌کنم که این یک حدس یا گمانه‌زنی هست، اما تفکر اینکه که خدا این کار رو کرد تا از وجود داشتن دو شخصیت یا تغییر در ذات الاهی یا خدا درست کردن از یک ذات انسانی جلوگیری کنه. بسیار خب؛ وقت ما در این جلسه به پایان رسیده و در جلسه بعد، به خلاصه‌هایی که این اعتقادنامه درباره‌ی رنج، مرگ، رستاخیز و صعود و بازگشت مسیح به ما می‌ده، می‌پردازیم و در جلسه‌ی بعدی این کار رو می‌کنیم.